

فاشیسم پوپولیسم و راست افراطی در اروپا
پاسخ خوبری پاک به پرسش های مهرانمه در خصوص

راست افراطی، احزاب و جنبش هایی هستند که به ارزش های مانند ناسیونالیسم آزادی کش، آئین و سنت ها بگونه ی رادیکالی پای بندند. آنان با هر دو گرایش های لیبرالی و سوسیالیسم مخالفند. قدرت طلب و دشمن دموکراسی هستند. بیگانه ستیزی تا حد نژاد پرستی و توطئه نگری از مشخصات این گروه است.

پاسخ خوبری پاک به پرسش های مهرانمه در خصوص

فاشیسم پوپولیسم و راست افراطی در اروپا

مهرانمه - مرداد 1391

دکتر محمدرضا خوبری پاک پژوهشگر حوزه اقلیت ها و چندفرهنگی از جمله کسانی است که در سال های گذشته حجم وسیعی از تحقیقات علمی خود را به موضوعاتی چون اقلیت ها، حق تعیین سرنوشت، فدرالیسم و... اختصاص داده است. از وی تا کنون چندین اثر با عنوان اقلیت ها، نقدی بر فدرالیسم، فدرالیسم در جهان سوم و... منتشر شده است. وی وکیل دادگستری در فرانسه بوده و دارای پژوهش های متعددی در خصوص وضعیت اقلیت ها و تأثیر احزاب فاشیستی بر سرنوشت آن ها می باشد. وی در گفتگوی خود با مهرانمه به بررسی و نسبت سنجی میان فاشیسم و پوپولیسم می پرداخته و بر این باور است که راست افراطی سعی دارد با رویکردهای پوپولیستی هر چه بیشتر به مرکز قدرت نزدیک شده و آرای بیشتری کسب نماید. از نظر وی همپوشانی زیادی میان دو مفهوم فاشیسم و پوپولیسم (عوام گرایی) وجود دارد.

مهرانمه - چرا هنگامیکه سخن از فاشیسم می رود ناخودآگاه ذهن انسان متوجه توده مردم و توده بی شکلی که منتظراند توسط گفتارهای پوپولیستی انسجام یابند، می شود؟

خوبری - پیش از پاسخ به پرسش شما، اجازه دهید که برای جلوگیری از تشدید آشفتگی مفاهیم که میان ما ایرانیان رایج است؛ تعریف مختصری از برخی از مفاهیم به گونه ی مختصر بیاریم تا خواننده از منظور نگارنده این نوشته آگاهی بیشتری داشته باشد.

راست افراطی، احزاب و جنبش هایی هستند که به ارزش های مانند ناسیونالیسم آزادی کش، آئین و سنت ها بگونه ی رادیکالی پای بندند. آنان با هر دو گرایش های لیبرالی و سوسیالیسم مخالفند. قدرت طلب و دشمن دموکراسی هستند. بیگانه ستیزی تا حد نژاد پرستی و توطئه نگری از مشخصات این گروه است. یکی از متفکران فرانسوی این صفات را مختص راستی افراطی می داند: نارضایتی از زمان حال که در سرآشوب سقوط است، حسرت برای دوران طلایی گذشته، رد هر گونه دگرگونی، ضدیت با آزادی های فردی و انتخابات همگانی، ستایش از نخبگان، ستایش از قدیسان مذهبی و عقیدتی و همه از اختلاط نژادی، سانسورهای اخلاقی و ضدیت با روشنفکری نمونه هایی از مولفه های راست افراطی است. در برخی از کشورهای غربی را می توان به این شرح آورد: نئو فاشیسم - نئو نازیسم - جنبش کردار فرانسه، کوکلس کلان در ایالات متحده آمریکا، مذهبی های سنت گرا، جنبش های هویت خواه، احزاب های عوام گرا (پوپولیستی) و احزاب حاکمیت خواه.

فاشیسم، به معنای دقیق نظامی است که پس از نخستین جنگ جهانی و بحران اقتصادی ناشی از آن در ایتالیا پدید آمد و تا سال 1945 به درازا کشید. چنین نظامی براساس خودکامگی، تک حزبی و تقدیس قدرت بنا شده. ملی گرایی و ضد کمونیسم بودن یکی از ویژگی های آن است. بنابراین در مرحله ظهور نظام فاشیستی توده منتظر که اشاره کرده اید نقش خود را انجام داده اند. اما، باید بررسی کرد که پوپولیسم یا عوام گرایی، که آبخشور فاشیسم است چه نقشی در جلب توجه مردم و روی کار آوردن نظام فاشیستی دارد؟

تصور می کنم اگر پوپولیسم را به عوام فریبی و پوپولیست را به عوام فریب ترجمه کنیم بهتر است؛ چرا که کردار آنان همه حاکی از نیرنگ و فریب است. در حالی که عوام گرا ممکن است تنها گرایشی به عوام و توده داشته باشد ولی آنان را نفریبند.

درباره رابطه مردم با عوامگرایی پرسش این خواهد بود که مردم چه کسانی هستند؟ اروپای امروزی دو اصطلاح حقوق مردم و پوپولیسم درستی دارند. پوپولیسم معنایی تحقیر آمیز دارد در حالی که حقوق مردم پایه و بنیان دموکراسی به شمار می آید. دموکراسی را می توان ترکیبی از دو اصل دانست: نخست آن که قدرت ناشی از مردم است و دو دیگر آن که هیچ فرد یا گروهی نمی تواند همه قدرت را به خود اختصاص دهد. این دو اصل در تضاد یا یکدیگرند و همه هنر سیاست در این است که چگونه این دو اصل را با هم آشتی دهد.

عوامگرایان دست راستی به ظاهر اصل حاکمیت مردم را می ستایند اما در عمل می خواهند به هدف هایی برسند که در آن حقوق مردم و بکار گیری آن نا معلوم است. برای روش شدن موضوع تنها شناسایی و رایج ساختن این که مردم اصل اساسی و موتور نظام دموکراسی هستند کافی نیست. همان گونه که پذیرفتن قدرت غیر قابل انکار حقایق مردم هم نمی تواند گره چنین مشکلی را بگشاید. زیرا مساله از این جا آغاز می شود که از یک سو قدرت مردم نا معلوم و مجهول بوده و خود مردم نیز به عنوان فعالان اجتماعی و سیاسی نا مشخص اند. از همین نکته است که در کشورهای دموکرات غربی - به ویژه در ایالات متحده و بریتانیا بحث عوامگرایی و نخبه گرایی یا شایسته سالاری پیش آمده است. بنا براین نخست باید این خصیصه مبهم مردم را به عنوان یک واقعیت اجتماعی بررسی کرد.

در دنیای امروز برای دموکراسی مرکز دیگری غیر از آرای عمومی قائلند و مردم را با چهره های متفاوتی معرفی می کنند مانند مردم ناظر- مردم با حق و تو- مردم داور که هر یک از این چهره ها همراه، ولی مستقل از چهره مردم انتخاب کننده است. داشتن اکثریت شمارشی نه وجود نه اهمیت و نه ضرورت لایه های دیگر اجتماعی را نفی نمی کند. از این روی شماره و عدد معرف مردم نیست در نتیجه گستره دموکراسی ها از محدوده دموکراسی نمایندگی بسی وسیع تر است زیرا روش هایی مشترک و در عین حال مکمل آرای همگانی بوجود آمده است تا حقایق دموکراتیک ایجاد شود. مردم قدرتی بی نام و غیر قابل بازبینی (کنترل) است.

در دموکراسی ها بحث بر سر این است که مردم صاحب حق چه کسانی هستند؟ و آنان چگونه و بوسیله چه کسانی حق خواهی خود را ابراز می دارند؟ راه حلّ نو مسئله یادشده را عوام گرایان به نحوی ساده بیان می کنند. زیرا یکی از ویژگی های عوامگرایی ساده انگاری است. به این ترتیب که منظور از مردم، مردم کوچک و بازار اند و اینان هم با روشنفکران و هم با هرگونه هیئت میانجی میان مردم و حکومت مخالفند.

نگاهی اجمالی به تاریخچه جنبش ناروندیک ها در روسیه به سال های (1860 تا 187) و حزب مردم در ایالات متحده آمریکا در سال های (1892 تا 1908) نشان می دهد که هر دو تفکر بالا در پی دموکراسی مستقیم و دهقانان نجیب بودند. ناپلئون سوم نیز در فرانسه توسل به تأیید همگانی - بی هر گونه میانجی - را برتر می دانست تا وحدت مردم به

وسیله تفرقه اندازان – که منظور از آن حزب ها و گروه های مخالف دولت بودند - از میان برداشته نشود. از این روی می توان عوام گرائی حکومتی را از عوام گرائی مخالفان حکومت و عوامگرائی فتنه انگیز تفکیک کرد. حقیقت این است که دوران واقعی استفاده از توده مردم با رسانه های نوین آغاز شد. دستگاه های ضبط صدا و تصویر و تلویزیون، سادترین و مردمپسندترین افکار را به خورد مردم می دهند و آنان را پیرامون رهبران و یا افکار عامیانه گرد می آورند. در نتیجه می بینیم که در انتخابات همگانی رسانه ها و پول نقشی اساسی برای به حرکت در آوردن مردم دارند تا انتخاباتی به روش آمریکائی صورت گیرد.

عوام گرائی همراه با ساده انگاری است. و در همه حزب های عوام گرا خطوط مشترکی چه از لحاظ بکارگیری واژه ها و چه از نظر دکترین و عمل وجود دارد. در دکترین این حزب ها به سه نوع ساده انگاری یا بهتر بگوئیم ساده سازی بر می خوریم که عبارتند از :

الف – ساده سازی سیاسی و جامعه شناسانه: در حزب های عوام گرا ، مردم تنها بوسیله تمایزشان از نخبگان مشخص می شوند. گوئی مردم بخش مقدس و متحدی از جامعه بوده و بگونه ی طبیعی در برابر هواخواهان جهانروائی و حکومت اندک گروه توانمند سدی استوار ایجاد می کنند. این استدلال ناقص است. زیرا وجود آن اندک گروه و یا جدا سازی مردم از ثروتمندان کافی برای شناخت مردم و تلقی آنان به عنوان یک توده متحد نیست.

ب – ساده سازی نهاد ها و روش کار: در عوام گرائی فرض بر این است که بنیان دموکراسی ها و روش نمایندگی از سوی مردم به وسیله سیاست بازان به تباهی کشانده شده است: از این روی بهترین و واقعی ترین شکل دموکراسی توسل به همه پرسی است. و این ادعا تا هنگامی است که عوام گرا به قدرت نرسیده اما پس از آن کمتر به همه پرسی تن در می دهد. عوامگرائی از هر گونه هیئت میانجی بیزار است. دادگستری را در برابر رنج مردم بی تفاوت می خواند و دیگر نهادهای میانجی میان مردم و حکومت را خوار انگاشته و آنان را غیر دموکرات هائی که تنها در پی منافع صنفی خود هستند تلقی می کند. یکی از نخستین کارهایی که حزب عوام گرای اتریش- پس از به قدرت رسیدن - انجام داد کاهش اختیارات شورای قانون اساسی آن کشور بود. آنان اعضای آن شورا را مرکب از هیئتی اشرافی می دانستند. از این روی می توان گفت که افزون بر جریان های عوام گرا در بطن برخی از دولت ها نیز تفکر عوام گرائی و عمل به آن رایج است. این گونه دولت ها را می توان دولت عوامزده هم نامید.

پ – ساده سازی مفهوم پیوند اجتماعی: عوام گرایان بر این باورند که آنچه را که سبب پیوستگی افراد و استحکام جامعه می شود هویت آنان است نه نوع پیوند ها و ارتباط اجتماعی. فاشیست ها آن هویتی را بر می گزیند که همواره جنبه منفی و کنار گذاشتگی دیگری را در بر دارد. از این روی کسانی را که باید مطرود شوند مشخص می کنند مانند : مهاجران ، پیروان آئین ها و ادیان دیگر. این امر در اروپا پیشینه تاریخی درازی دارد.

مهرنامه - یکی از راهکارهای هویت سازی، "لیگری سازی" است. در این فرایند دگرها گروه های فاشیست و راست افراطی چه کسانی هستند. مهاجران مسلمان یا مهاجران اروپای شرقی و یا یهودی ها؟

خوبیرو – با توجه به نوشته های سیاسی رایج در مبین ما توضیح کوتاهی از هویت لازم به نظر می رسد. نخست آن که تعریف مشخصی از هویت که مورد پذیرش همه پژوهشگران باشد وجود ندارد. دلیل آن هم ساده است چرا که هویت مفهومی علمی نیست بل، اصطلاحی رایج در زبان سیاسی است. نمادی که مبین گذشته جمعی است و پدیده ای مهمی در انسان شناسی است. اما هویت (فردی یا گروهی) بی پشتیبانی تاریخ و حافظه (فردی یا گروهی) وجود نخواهد داشت. از این روی، می توان از سیاستی بنام «سیاست حافظه» یاد کرد که در آن سیاست پیشگان یاد و یادگار هائی اختراع و یا به جامعه تحمیل می کنند. هویت گروهی همواره با مقایسه با دیگری بیان می شود. یعنی ما ی آنها یا دیگران متفاوت است. منظور این است که هویت های گروهی بر مبنای نقاط اشتراک میان ما وجود ندارد و اگر «دیگری» نباشد ما ی گروهی هم وجود نخواهد داشت. در حوادث خونین یوگسلاوی صرب ها و کروات ها و مسلمانان بوسنی که مدت ها قابل تمایز از یکدیگر نبودند یکدیگر را از پای در آوردند. آنان بر اختلافات خود پافشاری می کردند و مشترکات را از یاد برده بودند.

از این روی هر گروهی که سیاست هویتی را بنیاد خود قرار دهد؛ خواه این بنیاد قومی باشد یا هر عنوان دیگری از سیاستی مسئولانه پیروی نمی کند. زیرا تنها به خود می اندیشند و دیگری را نمی شناسند. آنهائی که گروه های مختلف هویت خواه را به عنوان ملیت ها و یا به زیر پرچم فدرالیسم به اتحاد می خوانند و یا از آنان مجتمعی می سازند از این نکته غافلند که بوجود آوردن یک اکثریت جمع کردن اقلیت ها نیست چرا که اقلیت ها ی شمارشی – نه اقلیت ها از دیدگاه جامعه شناسانه – تنها به خود می اندیشند از این رو ارزش ها و هدف های آنان با دیگران تفاوت دارد. بدست آوردن قدرت سیاسی بوسیله هر گروه اقلیتی از کنار گذاشتگی و تبعیض را ایجاد می کند. عوامگرایان با همه آثانی که با آنان و طرز تفکر شان اختلاف هر چند جزئی داشته باشند را دیگری می نامند و به گفته سارتر « دیگری » را همانند جهنمی برای خود می پندارند.

مهرنامه - آیا در جناح راست تفاوت قابل ملاحظه ای میان رویکرد راست میانه و راست افراطی نسبت به مسائل مهاجران و اقلیت ها احساس می شود؟ اصولا راست افراطی چه سهمی در موقعیت و اعطای امتیازهای مدنی به اقلیت ها دارد؟

خوبیرو – متفکرانی هستند که عوامگرایان را به دویخش راست و چپ تقسیم می کنند و برای هر یک از آنان ویژگی هائی قائل می شوند که از موضوع این گفتگو بیرون است. در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه اصطلاح گرایش به راست رایج شد که در آن دولت راست میانه کوشش می کرد تا با نزدیک شدن به راست افراطی و در همان حال تحریک و ایجاد بیم اغتشاش در مردم آرای بیشتری به دست بیاورد. هم اکنون یکی از وزیران پیشین، علت اصلی شکست در انتخابات ریاست جمهوری را همین گرایش به راست دانسته است. راست افراطی نه تنها به اعطای امتیاز به اقلیت ها دست نمی زند بل به وضعیت کنونی هم معترض است. برای نمونه در بحبوحه انتخابات ریاست جمهوری یک باره مسئله گوشت حلال مطرح شد و این امر با توجه به سده ها پیشینه فروش گوشت کاشر برای یهودیان در فرانسه بی سابقه بود که چگونه در بحبوحه بحران اقتصادی و مالی این موضوع پیش پا افتاده جای مهمی در گفتگو های نامزهای انتخاباتی پیدا کرده است. دگرگونی نام وزرات کشور به وزارت کشور و هویت ملی یکی دیگر از نمونه های عوامگرائی است تا انتخاب کنندگان فرانسوی در جناح راست افراطی را قانع کنند که دولت همانند آنان از حضور دیگران بیمناک است و با کنترل روزانه در کوچه و خیابان از مردم رنگین پوست تفتیش می کند. این تفتیش ممکن بود در هر خیابانی بوسیله پلیس همان محل انجام گیرد در نتیجه شخصی ممکن بود در یک روز چند بار مورد تفتیش قرار گیرد. می گویند که دست راستی های افراطی بیشتر در گروه مخالفان دولت های غربی بوده و توان دست یابی به قدرت را ندارند؛ اما باید گفت آن ها متاسفانه در همان مدت کوتاهی که قدرت دارند آثاری از خود باقی می گذارند که دولت های بعدی حتی در جناح چپ مجبور به رعایت آن هستند. تابو شکنی ها و ایجاد خفقان از جمله آثار عوامگرایان به قدرت رسیده است. وزیر کشور جدید فرانسه – با همه شعارهای انتخاباتی – دیروز اعلام کرد که ساماندهی وضعیت مهاجران غیر قانونی همچنان به شیوه دولت پیشین خواهد بود. بنابراین می بینیم که تفاوت چندانی در مورد گروه های اقلیتی رخ نداده است.

نکته دیگر اینکه نوعی انترناسیونال عوامگرا وجود دارد که آثار آن را در مواقعی ویژه می توان دید. مانند جشن استقلال یا پیروزی انقلاب در کشوری که در آن پوپولیسم حاکم است؛ شرکت کنندگان یا میهمانان اغلب از احزاب یا جنبش های پوپولیست هستند. آخرین نمونه آن در دانمارک به مناسبت انتخابات فرانسه بود که در آن نزدیک به ۵۰ تن از افراد راست افراطی کشورهای آلمان و اروپای شرقی، اسکانديناوی و بریتانیا، گرد آمده بودند تا از راست افراطی فرانسه حمایت کنند.

مهرنامه - رفتار اقلیت ها و مهاجران در جامعه میزبان چه نقشی در تحریک گروه های دست راستی دارد؟ آیا اگر اقلیت ها تلاش کنند زبان جامعه جدید را بیاموزند و یا ارزش های آن جامعه را دستکم در ظاهر رعایت کنند، وضعیت بهتر نخواهد شد؟

خوبیرو - مفهوم امروزی اقلیت، مفهومی شمارشی و عدی نیست؛ بلکه شامل همه کسانی است که در داخل جامعه ی زندگی می کنند؛ ولی به علت وابستگی قومی، مذهبی، زبانی

و یا حتی غرابت رفتار و عادات، از دیگر افراد آن جامعه مشخص می‌شوند. این گونه افراد، اگر زیر سلطه بوده، اگر از مشارکت در کار جامعه کنار گذاشته شوند؛ اگر مورد تبعیض و تعوی قرار گیرند و سرانجام اگر نوعی احساس جمعی و گروهی داشته باشند؛ اقلیت محسوب می‌شوند.

طبعاً پذیرش فرهنگ و زبان کشور میزبان سبب کاهش تفاوت‌ها خواهد شد، اما فاشیست‌ها همانند سازی را ترجیح می‌دهند. همانند سازی به دو صورت است: یکی «همانند شدن» و دیگری «همانند سازی». به معنی اخص کلمه که میتوان آن را همانند سازی متعدی خواند. همانند شدن نیز به دو گونه قابل تصور است: همانند شدن شخصی و دیگر همانند شدن گروهی به علت جذب در یک فرهنگ مسلط. همانند شدن شخصی هنگامی رخ می‌دهد که فرد یا افراد گروه اقلیتی می‌کوشند تا با تطبیق خود، همانند دیگران شوند. در چنین حالتی فرد وابسته به گروه اقلیتی در معرض خطرهای گوناگون قرار می‌گیرد. مانند آن که هویت خود را انکار کند. زمان در همانند شدن نقش مهمی دارد. زیرا نسل‌های دوم و سوم گروه‌های اقلیتی (مانند مهاجران) که بگونه‌ای کامل از فرهنگ خود بهره‌ور نشده‌اند و با فرهنگ نوین روبرو می‌شوند؛ خاطره تعلق خود را زودتر از یاد می‌برند. بگونه‌ای کلی افراد به دلایل مختلف مانند بهره‌گیری مالی و یا به دلیل احساسی، زودتر در جامعه میزبان همانند می‌شوند اما، گروه اقلیتی – به طور همگانی – هیچگاه به میل خود فرهنگ و یا زبان بیگانه را نمی‌پذیرد که پیامد آن همانند سازی متعدی است. نمونه‌های اعلی این همانند سازی را می‌توان در سنت دیرینه آمریکا به نام دیگ‌نوب مذاب مشاهده کرد.

مهرنامه - ارتقای موقعیت راست افراطی فرانسه را در انتخابات اخیر چگونه ارزیابی می‌کنید؟ راست افراطی فرانسه روی چه مولفه‌هایی تأکید دارد؟ هویت ملی فرانسه یا مسائل نژادی؟

خویروی – در شرایط اقتصاد بحرانی همواره جریان‌های افراطی زورمند خواهد چپ و یا راست و در برخی از کشورها نظامیان به صحنه می‌آیند. ببینید موقعیت عوامگرایان راست در تمام اروپا دگرگون شده است. جهانی شدن بحران پولی و اقتصادی، فساد در سطح بالای دولت‌ها و شکست احزاب چپ همه دست به دست هم داده و موضع راست افراطی را تقویت کرده است.

- در دانمارک از سال 2001 :

- در هلند با شرکت دست راستی‌ها در هیئت دولت:

- در اتریش با روی کار آمدن کابینه ائتلافی مرکب از دست راستی‌ها از سال 1999 و سپس در سال 2006 :

- در ایتالیا با روی کار آمدن برلوسکینی که هم سبب تقویت حزب نئوفاشیست و هم رشد حزب گروه‌های جدائی‌خواه در شمال کشور شد؛

- در مجارستان با روی کار آمدن حزب دست راستی دموکرات مسیحی و داشتن دو سوم کرسی‌های مجلس بوسیله حزب دست راستی به نام جوببیک (Jobbik)

- در چکسلواکی گروه نئونازی که در ماه اوایل 2012 میلادی هتل محل اقامت مهاجران در پراگ را به آتش کشیدند ؛

- در کشورهای روسیه، آلمان ایتالیا جنبش‌های نئونازی قوی و قابل ملاحظه هستند.

از این روی نمی‌توان جریان عوام‌گرائی (فاشیسم) را تنها یک موضوع محلی و یا نوعی کجروی آنی دانست. شگفت آن که در احزابی که پیش از این از آن‌ها نام بردم، دموکرات مسیحی‌ها با نئوفاشیست‌ها همکاری می‌کنند. اگر دولت‌های اروپائی نتوانند چاره‌ای برای حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی پیدا کنند راه برای دستیابی به قدرت بوسیله راست افراطی فراهم می‌شود که آماج اصلی آن اقلیت‌های و مهاجران خواهد بود.

در فرانسه همیشه احزاب دست راستی با عنوان‌های گوناگون وجود داشتند. امروزه برخی از اینها به رادیکالیسم روی آورده‌اند. آن‌ها بیشتر روی مهاجرت بیگانگان، چند فرهنگی شدن جامعه فرانسوی و هویت ملی تکیه می‌کنند و نسبت به مسلمانان از هر قوم، قبیله و مذهب با بدبینی نگاه می‌کنند.

رشد بی حد و حساب فردیت، دگرگونی اقتصادی که سبب دگرگشت روش زندگی و پیوند‌های سنتی شده به همراه علی که پیش از این گفته‌ام از دلایل رویکرد به عوامگرائی است. در فرانسه افزون بر همه این علل برداشت دولت فرانسه درباره ملیت و تابعیت سبب می‌شود که دولت فشار بیشتری به اقلیت‌ها در مورد یکپارچه شدن با ملت فرانسه و یا دستکم یکپارچگی فرهنگی آنان با فرهنگ فرانسوی به عمل آورد.

پایان